



۲۰۱۵/۰۲/۲۸

زمری کاسی

نگاهی بر آثار گرانبهای ادبی گرانقدر خانم صالحه و هاب واصل، به نام های  
(مرورید گمشده، صفای دل، گوهر ناب، عالم یقین، بیکران عشق و یار تنهایی)  
که ایندم در دسترس من قرار گرفته اند.



با این مصرع از یک قطعه شعر خود شان  
گفتارم را شروع می کنم؛

بشنو این قصه دل را که خبر ها دارم  
عالم حیرت پنهان به نظر ها دارم

افغانستان سرزمینست که در دوره های  
متمدادی در تلخ ترین، تند ترین، مرگبارترین  
و خونبار ترین دوره های خود در دامانش  
فرزندان حماسه آفرین زاده و پرورده است.  
این اولاد های صالحش نگذاشته اند که  
ارزش های این سرزمین در هر عرصه



ایکه بوده از بین برود و با زحمت تمام برای زنده نگهداشتن ارزش های مأمّن شان در زندگی سعی و تلاش های  
خستگی ناپذیر کرده اند.

دهه ها دوری از دامن مادر وطن، با تمام آلام و بیچارگی، خصوصاً دوری از رسم و رواج ها و کلتور ما که  
جزء زندگی همه ما بوده و تا مردن از آن ما میماند و هیچ قدرتی آنرا از ما گرفته نمی تواند، همه را مایوس و  
دلنتگ از زندگی ساخته بود و آنچه یقیناً همه را بیشتر متأثر ساخته و میسازد دوری از لسان و شعر و ادبیات ماست  
که سالیان طولانی به علت دست نداشتن درین سی و پنج سال ما را حتی از خود ما هم بیگانه ساخته بود.

با آنکه گاه و ناگاهی در اینجا و آنجا بسته و گریخته به شعری یا نوشته ای در کدام مجله یا وبسایت بر می خوردم،  
و غیره می شدم و از زمزمه کردن بعضی از اشعار شان که در ذهن دارم لذت میبرد.

روزی، یکی دو ماه قبل در فیسبوک به دکلمه شعری سرزدم و کورکورانه به آن گوش دادم که مرا از خودم بیرون  
ساخت و نمیدانم تا کجا ها برد. فکر کردم که اشعار قدما را میخواند، با خود گفتم درین عصر حاضر به این  
پختگی و زیبایی کی شعر گفته میتواند؟ و فکر کردم که باید دوباره اش بشنوم و متوجه گردیدم که سراینده این شعر  
زیبا کسی است که اسم شان از طریق وبسایت افغان جرمن آنلاين و ۲۴ ساعت و فیسبوک برایم آشناست و دریافتم  
که خانم سامیه اصیل که خواهر نازنین این شاعر توانا میباشد شعر شان را با چه مهارت دکلمه کرده که اگر شاعر  
شهری وطن شاد روان (رحیم الهام) زنده میبود و می شنید از منبع الهام شاعرانه اش این خانم خوش صدا «سامیه

با تو هر نقشی به چشم نقش باطل میشود هر سلولم در تپش، از بهر تو دل می شود (الخ)

چه نازک خیالی قشنگ درین مصرع موجود است و از نظر صنعت شعری (غلو) است که مرا به یاد شعری از

(نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد) (غلو)

درین دو غلو فرق شخصیت دو شاعر واضح و روشن میگردد که آن یکی مدح قزل ارسلان را میکند و این یکی به  
مدح دربار الهی که بالاترین دربار ها است می پردازد و این غرور این شاعر بزرگمنش را نشان میدهد. شما در  
پائین خواهید دید که در مصراع دیگرش این شاعر، صاحب چه غرور والایی است که راستی به او میزید.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بعد از شنیدن این شعر خانم واهب به صفحه‌شان مراجعه کرده چند شعر دیگرشان را مرور کردم که هر یکی را بهتر از دیگرش یافتم. زود صدد دریافت ایمیل‌شان شدم و بالاخره به نمبر تلفون‌شان دسترسی پیدا نمودم. بعد از صحبت تلفونی نسبتاً طولانی با ایشان پرسیدم که از کجا میتوام آثارشان را خریداری کنم و فکر می‌کردم که یک دیوان شعری خواهد بود ولی گفتند نه، آثارشان در مجموع هفده جلد است که هفت جلد آن مجموعه‌های غزلیات است، هشت اثر دیگر تک بیت‌ها و غزلیات رنگین‌شان است که روی دیزاین‌های جناب تواب و هاب کار شده، یک مجموعه داستان‌های کوتاه دارند و یک جلد اشعار نیمایی و یکی هم مخمسات که هنوز به چاپ نرفته است. حیران رفتم که زودتر کدام یک را بخرم بالاخره حاضر شدم تا هر پنج مجموعه دست‌داشته غزلیات را با

این جزوه‌های نفیس اشعار عزتمند **خانم صالحه واهب واصل**، این خواهر همه افغان‌ها و مادر نسل‌های آینده وطن، مدافع حقوق زنان افغان و دختر حماسه‌آفرین این دیار باستان در شعر و ادب علاوه بر قطع و صحافت زیبا و موزون، دوباره آن ارزش‌های را درین شش جلد نفیس اشعارش احیاء کرده که فرزندان ناخلف کشور یا قصدی و یا از روی جهالت تام زیر نام روشنفکر همه ارزش‌های ملی را فروخته به باد فنا سپردند، و بعضی حتی به خاطر خریداری یک بوطل و دکای روسی که حالا ویسکی خور شده اند، همه دارایی ادبی و فرهنگی افغانستان را در معرض فروش قرار دادند. ایکاش این بیخبران علم و دانش می‌توانستند ازین خواهر با احساس خود آدمیت، اخلاق، شهامت، بردباری، انسان دوستی غرور و باز هم غرور، روشن فکری واقعی، روشنگری دین و وطن دوستی را درس بگیرند. که همه‌ای این صفات در هر مصرع اشعار ناب خانم صالحه واهب واصل یک به یک نهفته اند. من از بس تشنه‌ای خواندن و شنیدن اشعار بودم، از صنف چهارم مکتب به شعر علاقمند شده بودم زیرا یکی از استادان بزرگوارم محترم مضمحل صاحب هر باری که به صنف داخل میشد یک شاه فردی را روی تخته می‌نوشت که ما باید تشریح و تحلیلش کنیم. هر چند ایشان معلم ریاضی یا حساب ما بودند اما برای اینکه افکار ما زیاد تر روشن گردد و طرق تمرکز فکری را بیاموزیم در پهلوئی رشته خودشان که تدریس ریاضی بود ما را تشویق به این عمل می‌کردند. اولین شعری را که از او یاد گرفتم این بود.

زمانه کج روشن را به بر کشد بیدل هر آنکه راست بود خار چشم افلاک است

حال به مجردی که سه روز پیش مجموعه‌های نفیس اشعار فرهیخته خانم صالحه واهب واصل را ورق زدم به خود گفتم واه واه خداوند او را از نظر بد دور داشته باشد و حیرت زده شدم که واقعاً از در و دیوار این فرهیخته شعر

آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم یار در خانه و ما گرد جهان میگردیم

درین جا اجازه بدهید که چند مصرع شعری را که گذری از صفحات چند این شش جلد مجموعه‌های اشعارشان بیرون کشیده‌ام که هنوز یک بر صدمش را هم نخوانده‌ام با شما در میان بگذارم. توجه کنید به صنعت شعری **غرور شاعر**

رفتیم زیر دار ستمگر به افتخار لیکن به پیش پای خصم خم نگشت سر

این مصرع از قطعه شعری این شاعر والا صفت، مرا به یاد شعر و کمپوز (پاول انکا) که فرانک سیناترا و اکثر خواننده‌های مشهور جهان آنرا بار بار خوانده‌اند و زیبایی آن در مفهومش نهفته است که در قطعه شعر بزرگمکش صالحه واهب واصل واضح است.

[https://www.youtube.com/watch?v=۸۰\\_YK-La۰vk](https://www.youtube.com/watch?v=۸۰_YK-La۰vk)

تشبیهاتی که ناب اند و نازک خیالی شاعرانه و معنی چون شمع میچمک همه شب پیش پای خویش

از شعله کز عشق تو فروخته‌ام به سر

د پانو شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

### در جای دیگر میگوید:

به کجا نظر کنم من که تو در نظر نباشی  
به کرانه رسیدم که نه مستم و نه بیخود  
ز کدام کلام گویم که تو سرخط نباشی  
به جهان خبر چه دادن که ز خود خبر نباشی

### و یا درین مصارع چه زیبا میگوید:

روشن دلی زخیره ضمیران طلب مکن  
آتش زبانه میزند از تر کباب دل  
شبنم ز برگ خشک درختان طلب مکن  
سردی باد از آتش سوزان طلب مکن

یا

ما شوق پرستان غم میخانه نداریم  
مشاطه حسنین در آئینه عشاق  
جز با دل خود رشته بیگانه نداریم  
تا بیم به زلفش هوس شانه نداریم  
شاهیم و ره و رسم گدایانه نداریم  
در جامه فقیریم فروزان ز شمع جان

و یا

کاخ دلم به عشق تو تعمیر میشود  
هر خواب من به نام تو تعبیر میشود  
بر صفحه صفحه دل من نقش میثوی  
با رنگ عشق نام تو تحریر میشود  
و یا در قطعه شعر دیگر شان چه مقبول مانند الهام صاحب حالت به خصوصی را طور دیگر مروارید می شانند و این از الهام است

مرغ بی بال، بگو صیاد بکشاید قفس زخمی تیر جفا را طاقت پرواز نیست

که محترمه و هاب و اصل به سبک خاص و ظریف خویش چنین اداء می کنند

جای دلم اندر قفس سینه چه تنگ است با بال و پر باز پریدن نتوان کرد

واقعیت این است که قشنگی ها و معنی در مجموعه ای اشعار این شاعره ای بی همتا دیده میشود که سبک قدیما را در اشعار خویش زنده ساخته و با سبک خاص خویش مکتب جدید شعری را اساس گذاشته است که بی حد خوش آیند و دلرباست.

و چه مقبول شعر اقبال را یعنی «موجیم که آسودگی ما عدم ماست» (الخ) قوی تر توجیه کرده اند

موج پر شور خودی سر می نهد بر دامنم  
شور آب از لنگر تسلیم ساحل می شود

(اینجا مطلب شور از مزه آب نیست بلکه حالت بیتابی موج آب است که حالت خودی درونی را شاعر با تشبیه به بیقراری آب و آرامش آب را در دامن ساحل به نام لنگر تسلیم یاد کرده اند. زمانی که انسان خدای خود را در خود می یابد و این شور و شوق اوج می گیرد و غرور، مستی و منم از وجود آدم بیرون میشود، آن زمان نیست که به خدای درون خود تسلیم میگردد) که این خود ظرافت تشبیه و زیبایی شعر را نمایان ساخته است.

به هر حال آنقدر قشنگی ها و معانی والا و تصوفی در این مجموعه های شعری این شاعر بی همتا دیده میشود که شعرش سبک شعر شاعران را در قدیما در ذهن خواننده زنده می سازد. وی با سبک خاص خویش مکتب جدید شعری را اساس گذاشته است که بی حد خوش آیند و دلرباست. اشعار دلفریب خانم و هاب به مقایسه با اکثر شعرای

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

معاصر در سطح بالا بلندی قرار دارد که خواننده را در تخیلات عمیق فرو برده به تحلیل و ژرف نگری وا میدارد.

من شاعر و ادیب نیستم اما علاقمند شعر بوم و هستم که سالها عمرم را با خواندن اشعار بزرگان سپری کرده لذت برده ام. امروز من حیث یک علاقمند شعر و ادب و به صفت یک هموطن این دارنده سرمایه های ادبی به نام و قلم این شاعر محبوب و توانا افتخار میکنم و از درگاه خداوند برای شان صحت کامل و عمر طولانی آرزومندم و در عرص فعالیت های ادبی شان توانایی بیحد و حصر برکات بیشتر میخواهم تا ده ها جلد کتاب شعر و آثار ادبی دیگر بیرون داده و به دسترس هموطنان شان قرار دهند و سبب غنایی ادبی کشور ما گردد و همه ادب دوستان مثل من از خواندن اشعار شان کیف نموده لذت ببرند.

محترمه بزرگوار و گرانقدر صالحه جان و اهب و اصل به شما اطمینان میدهم که شما افتخار وطن و همه ای ما افغان ها هستید. قریحه تان را جاری تر و قلم تان را رسا تر میخواهم.

پایان

---

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ